

پس، بانک‌های مرکزی چه کاره‌اند؟

بانک‌های مرکزی و بحران‌های پولی و مالی

مدتهاست که بانک‌های مرکزی کشورهای ثروتمند، نقشی در تعیین وضعیت پولی جهان ندارند!

منبع: مجله اکونومیست

مترجم: سیدحسین علوی لنگرودی

اشاره

بحران بازارهای پولی و مالی که بخش اعظم اقتصادهای پیشرفته و درحال توسعه را در معرض خطر قرار داده است، از یک طرف، و چالش‌های موجود بین دولتمردان از لحاظ نوع روابط دولت با مسوولان بانک مرکزی و چگونگی تعامل آنها با یکدیگر از طرف دیگر، ایجاب می‌کند که بار دیگر به نقش بانک‌های مرکزی نگاهی داشته باشیم و الگوهای شکل گرفته در این زمینه را مرور کنیم.

بانک و اقتصاد



دیگر کسی به نصیحت‌های پدرانۀ آلن گرینسپان گوش نمی‌دهد.

بسیاری از اقتصاددانان، خود آلن گرینسپان را مسوول پدید آمدن مزاد نقدینگی در جهان معرفی می‌کنند و معتقدند که او، با هدف پایین نگه داشتن نرخ بهره برای مدتی طولانی، به افزایش نقدینگی جهانی تن درداد. پس از ترکیدن حباب سهام و مسکن آمریکا در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱، بانک مرکزی آمریکا، اقدام به کاهش نرخ بهره تا یک درصد نمود و این روند را تا سال ۲۰۰۳ ادامه داد. بانک مرکزی اروپا و بانک مرکزی ژاپن نیز به پیروی از آمریکا، سطح نرخ بهره خود را به میزان غیرمعمول و مصنوعی پایین نگه داشتند، اما اکنون نرخ بهره کوتاه مدت در بسیاری از اقتصادهای ثروتمند جهان، حتی بیش از نرخ بهره بلندمدت می‌باشد. حال سوال اینجاست که چرا بانک‌های مرکزی جهان قادر به کنترل و نظام‌مند کردن اوضاع نرخ بهره، نقدینگی و تورم جهانی نیستند؟ و چرا هر سال، سیاستی متفاوت و حتی متناقض با سال قبل را اتخاذ می‌نمایند؟

در پاسخ به این پرسش کلیدی و حساس، نظریات بسیاری مطرح شده است، حتی برخی از صاحب نظران برجسته معتقدند که دو بانک مرکزی بزرگ و مقتدر جهان، یعنی فدرال رزرو آمریکا و بانک مرکزی اروپا، دیگر قادر به ایفای نقش کنترل کننده نقدینگی پولی جهان نیستند. بسیاری از اقتصاددانان در بانک‌های سرمایه گذاری و مؤسسات مالی بین المللی، به اشتباه فکر می‌کنند که شرایط پولی و مالی جهانی، فقط به وسیله بانک‌های مرکزی اقتصادهای ثروتمند و صنعتی جهان، کنترل و



نمایی از بانک خلق چین

کمی بیش از سی سال پیش، یعنی در ماه اوت ۱۹۷۷، مقاله‌ای به قلم آلن گرینسپان، رییس پیشین بانک مرکزی آمریکا، در مجله اکونومیست به چاپ رسید که در آن، رییس افسانه‌ای فدرال رزرو، پنج نکته کلیدی را به بانکداران مرکزی جهان گوشزد می‌کرد که یکی از آنها عبارت بود از جلوگیری از رشد افسارگسیخته و خارج از کنترل پول مازاد در اقتصاد. با اینهمه، چنین به نظر می‌رسد که بانکداران مرکزی جهان، چندان به این "نصیحت پدرانۀ" واقعی ننهاده‌اند و حتی در جهت عکس آن گام برداشته‌اند. مصداق این مدعا هم وجود حباب‌های عظیم و خطرناک در بیشتر کشورهای مترقی است که دولت‌های جهان را به اتخاذ سیاست‌های انقباضی یا انبساطی و پمپاژ نقدینگی به بازارهای مالی وادار ساخته است.

چرا بانک‌های مرکزی جهان قادر به کنترل و نظام‌مند کردن اوضاع نرخ بهره، نقدینگی و تورم جهانی نیستند؟ و چرا هر سال، سیاستی متفاوت و حتی متناقض با سال قبل را اتخاذ می‌نمایند؟



نمایی از بانک مرکزی اروپا.

در سال ۲۰۰۶ بیش از سه پنجم عرضه پول جهان و رشد آن، مربوط به اقتصادهای درحال توسعه و روبه رشد بوده است.

تعیین می‌شوند، حال آن که اگر به وضعیت نقدینگی و جریان‌های سرمایه‌ای در سال ۲۰۰۶ نگاهی گذرا بیندازیم، درمی‌یابیم که بیش از ۳۵ درصد پول جهان و رشد آن، از اقتصادهای درحال توسعه و روبه‌رشد، تامین شده است. به‌عنوان مثال، چین، مسوول ۲۰ درصد افزایش عرضه پول در اقتصاد جهانی شناخته می‌شود، سهم هند و روسیه نیز در این میان، ۲۴ درصد بوده است. به‌طورکلی، جهان درحال توسعه و روبه‌رشد، بیش از ۵۱ درصد بر عرضه پول در بازارهای جهانی در سال ۲۰۰۶ افزوده که تقریباً سه برابر کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی از این حیث می‌باشد. لذا در سال ۲۰۰۶، سرعت افزایش عرضه پول در جهان روبه‌رشد در چند دهه اخیر بی‌سابقه بوده است.

هم‌اکنون چین و هند دارای پایین‌ترین سطح نرخ بهره در میان کشورهای جهان هستند، هرچند که بالاترین نرخ رشد اقتصادی جهان را نیز به‌خود اختصاص داده‌اند.

تا چند سال پیش، سرعت بالای رشد نقدینگی در اقتصادهای روبه‌رشد، نگرانی اندکی را نزد بانکداران مرکزی کشورهای توسعه‌یافته به‌وجود می‌آورد، اما امروزه اقتصادهای درحال توسعه و مترقی جهان، سهم بسیار بیشتری از اقتصاد جهانی را در اختیار دارند و از سویی دیگر، بخش عمده‌ای از جریان‌های مالی و سرمایه‌ای بین‌المللی را به خود اختصاص داده‌اند. در بیشتر این کشورها، نرخ تورم درحد بسیار پایینی قرار دارد و بانک‌های مرکزی این کشورها در پمپاژ نقدینگی اضافی به خارج (به کشورهای همسایه یا غیرهمسایه) بسیار کارآمد و بموقع عمل می‌کنند و در نتیجه، حجم زیادی از پول مازاد کشورهای روبه‌رشد به سمت آمریکا و اروپا روانه می‌شود.

سیاست‌های کنونی بانک خلق چین (People Bank of China) یا بانک روسیه (Bank of Russia) دارای اثرات فزاینده‌ای بر اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته خواهند بود، به‌ویژه زمانی که کنترل‌های سرمایه‌ای در بازارهای مالی آنها کمتر شود. از سویی دیگر، بانک‌های مرکزی کشورهای درحال توسعه، تا حد زیادی مستقل از دولت‌ها عمل می‌کنند و لذا نرخ‌های بهره را براساس منافع طولانی‌مدت اقتصادهای خود تعیین می‌کنند و نه براساس دیدگاه‌ها و سیاست‌های حزبی و جناحی و ملاحظات سیاسی و منطقه‌ای.

بازیگران جدیدی در راهند

پژوهش جدید صندوق بین‌المللی پول راجع به ۱۶۳ بانک مرکزی دنیا حاوی نکات و نتایج جالب‌توجهی است. براساس این بررسی‌ها، این ۱۶۳ بانک مرکزی از لحاظ فاکتورهای سیاسی و عملکردی (از قبیل نحوه انتصاب روسای بانک‌های مرکزی و مرجع انتخاب‌کننده آنها، طول مدت ریاست آنها و میزان دخالت‌پذیری در برابر دولت از لحاظ تعیین نرخ بهره) طبقه‌بندی و رده‌بندی شده‌اند. بر این اساس، اگرچه بانک‌های مرکزی

کشورهای روبه‌رشد در سال‌های دهه ۱۹۸۰ تا حد زیادی مستقل از دولت‌ها عمل می‌کردند، اما فاصله آنها از این حیث با بانک مرکزی آمریکا و بانک مرکزی اروپا، طی سال‌های اخیر به‌شدت کم شده است. از سویی دیگر، میزان پمپاژ پول مازاد به سمت کشورهای خارج از جانب بانک‌های مرکزی روسیه، هند و چین بسیار بالا بوده است. ژاپن نیز از جمله کشورهایی بود که به‌رغم وابستگی شدید بانک مرکزی‌اش به دولت این کشور، میزان پمپاژ نقدینگی مازاد به خارج از مرزهایش، بسیار بالا و لجام‌گسیخته بوده است.

بنابراین، می‌توان چنین ادعا کرد که گذشت آن زمانی که عمده توجه و تمرکز اقتصاددانان و کارشناسانی که برای آگاهی یا پیش‌بینی وضعیت کنونی و آتی مالی و نقدینگی جهان تقلا می‌کردند، بر دو نهاد اصلی، یعنی بانک مرکزی آمریکا و بانک مرکزی اروپا معطوف می‌شد، زیرا این دو نهاد پرطمطراق، دیگر زمام امور پولی جهان را در اختیار ندارند و عرصه و میدان را برای رقبای تازه‌نفس و قدرتمندی از مشرق‌زمین خالی کرده‌اند. و طبیعی است که بانک‌های مرکزی کشورهای درحال توسعه و روبه‌رشد، به بازیگران اصلی میدان پول و سرمایه بدل شده‌اند.